



ضرورت تجدید نظر در شیوه‌های تبلیغ

این ترازویی که خدا گذاشته، آن‌گاه که آسمان را برافراشته، کجاست؟ شاید معنایش این‌طور باشد که بنده می‌فهمم، که منظور از «وضع المیزان» این است که جهانی که خدا خلق کرده و آسمانی که برافراشته، براساسی منظم، دقیق و حساب شده بوده است. یعنی خدا این جهان آفرینش را براساس حسابی دقیق، که با ترازو سنجیده شده، خلق کرده است. عالم منظم است. به‌خصوص که قبل از آن به آیه «الشمس و القمر بحسبان» نیز اشاره شده است. یعنی خورشید و ماه پدیده‌هایی حساب‌شده هستند.

منظور آن است که در این آیه اعلان شده است که ایهاالناس، این عالم بزرگی که ما در آن زندگی می‌کنیم، با نهایت دقت و نظم و انضباط برقرار شده است. یعنی نظم و انضباط بر جهان حکومت می‌کند. خوب، چرا خدا این حرف را به ما می‌زند؟ «الا تطغوا فی المیزان».

برای اینکه ما هم اگر بخواهیم فرزند این دنیا باشیم، اگر بخواهیم زنده باشیم، اگر بخواهیم فعالیت و تلاشمان به ثمر برسد و اگر دوستدار

اشاره

نوشته زیر متن سخنرانی امام موسی صدر است که در تاریخ هفتم مهر ۱۳۴۴ در شهر قم در حضور بزرگانی چون سید محمدباقر سلطانی طباطبایی، استاد شهید مرتضی مطهری، و جمع کثیری از علما و فضلاء آن روز حوزه علمیه ایراد شده است.

به لحاظ اهمیت آن برای دبیران دینی و قرآن تقدیم خوانندگان مجله رشد قرآن و معارف اسلامی می‌شود.

«بسم الله الرحمن الرحيم. العلم. القرآن. خلق الانسان. علمه البيان. الشمس والقمر بحسبان. والنجم والشجر يسجدان. والسماء رفعها ووضع الميزان. الا تطغوا في الميزان».

برای بنده موجب بسی افتخار است که خارج از برنامه دعوت شده‌ام و آقایان اجتماع کرده‌اند تا به این سخنرانی گوش فرادهند. این افتخاری را که به بنده محول شده است، تکریم و احترام فوق‌العاده‌ای می‌دانم و از این بابت به خود می‌بالم.

البته آقایانی که این افتخار را به بنده داده‌اند، خیلی هم راه دوری نرفته‌اند. چون آخر، بر فرض هم که لیاقت ذاتی نداشته باشیم، یک سرباز از جنگ برگشته‌ایم. یعنی محل کار ما را خداوند متعال در جایی قرار داده که سینه‌به‌سینه در مقابل دشمن هستیم. کاملاً تلخی کوتاهی کردن را حس می‌کنیم. ضربت‌های شکننده و خردکننده دشمنان اسلام را از نزدیک لمس می‌کنیم. یعنی، بنا به اصطلاح جنگی، در خط مقدم آتش هستیم. خوب، اگر سربازی را که از جبهه برگشته مورد تکریم و احترام قرار دهند، کار نایب‌جایی نیست. امیدوارم که بتوانم، در این مدت خیلی کوتاه، خلاصه‌ای از مشاهدات و اطلاعات خودم را به عرض برادران عزیزم که در اینجا تشریف دارند برسانم، تا ان شاءالله مورد استفاده قرار گیرد و نیز قدمی در راه به ثمر رسیدن این جهادها و فعالیت‌ها باشد.

نظم و انضباط از نظر قرآن

آیه‌ای را که در ابتدای سخنانم از «سوره الرحمن» قرائت کردم، مورد توجه قرار می‌دهم: «والسماء رفعها ووضع الميزان». از این آیه چه چیزی به نظر آقایان می‌رسد؟ خداوند در مقام بیان نعمت‌های خود، پس از ذکر چند نمونه، می‌فرماید که «آسمان را برافراشت» بعد می‌فرماید: «و ترازو گذاشت» خدا آسمان را برافراشت و ترازو گذاشت خداوند کجا ترازو گذاشت؟

خلودیدیم، باید منظم کار کنیم. بلبشو و بی‌نظمی، جز فنا در این دنیا، نتیجه‌ای ندارد، زیرا دنیایی است که همه چیزش منظم است. ما هم اگر منظم باشیم، به ثمر می‌رسیم. و اگر بخواهیم به ثمر برسیم و از عمرمان نتیجه بگیریم، باید منظم باشیم. این اصل به ما یاد می‌دهد که همه چیزمان، در زندگی داخلی‌مان، در زندگی مالی‌مان، در وضع درس خواندنمان، در وضع جواب نامه، در نوشتن‌هایمان در معاشرت با دوستانمان، در روش تحصیلی و روحانی‌مان، در روش تبلیغاتی‌مان و در هر چیزی که در اداره آن سهیم هستیم، باید منظم باشیم. اگر منظم نباشیم، نابود و بی‌اثر خواهیم شد؛ درست مانند کسی که در شهری با هوای استوایی و گرم بخواهد لباس پشمی به تن کند و برای گرما آماده نباشد، یا کسی که در زمستان بخواهد لباسی نازک بپوشد، یا کسی که برخلاف جریان آب بخواهد شنا کند.

چنین آدمی البته نمی‌تواند موفق شود. دنیا براساس حق و عدل و انضباط و نظم استوار است. اگر کسی بخواهد بی‌نظمی کند، در این دنیا به نتیجه نمی‌رسد و هیچ تردیدی در آن نیست.

این مطلب از آیات بسیاری استنباط می‌شود. اینکه جهان آفرینش جهانی منظم است، هر چیزی به مقدار است، «و مانزله الا بقدر معلوم»^۲. و «و انبتنا فیها من کل شیء موزون»^۳ بارها در قرآن تکرار شده است، و آقایان بهتر می‌دانند. شاید ده‌ها آیه به‌خصوص این موضوع را به انسان تذکر می‌دهند که این عالم منظم است، دقیق است، حساب دارد؛ بادش، هوایش، آفتابش، بارانش، موج دریایش، بادهای موسمی‌اش، شب و روزش، کوتاه و بلند شدن روز و شبش، همه و همه روی حساب است. ای انسان، تو هم اگر می‌خواهی موفق شوی و اگر می‌خواهی در این جهان از عمرت بهره‌گیری و به نتیجه‌گیری، باید با جهان آفرینش هماهنگ باشی و منظم شوی. این سخن قرآن است. حال اگر کسی گفته است که بی‌نظمی بهتر از نظم است، به نظر بنده خلاف آن چیزی است که ما از قرآن می‌فهمیم. این یک مقدمه مختصر.

دنیای امروز دنیای تشکیلات است

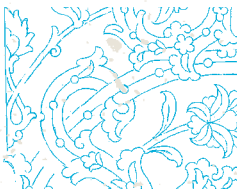
اما مقدمه کوتاه دوم: بنده نمی‌خواهم تفسیر بگویم یا نصیحت کنم، یعنی زیره به کرمان ببرم. بنده می‌خواهم مشاهدات خود را برای آقایان بیان کنم. منتها یک مقدمه مختصر برای آقایان عرض کردم. مقدمه دوم، و باز کوتاه، این است که روزگاری، در صدها سال پیش از این، همه چیز در دنیا به‌صورت فردی بود. دولت‌ش دیکتاتوری بود، استبداد بود، فردی بود؛ تجارتش براساس معاملات فردی بود؛ یک نفر یک نفر تاجر بودند؛ دخل و خرجش را هر کس خود تنظیم

می‌کرد؛ همه چیز در دنیا صورت فردی داشت؛ زراعتش، تجارتش، درس خواندنش، دولتش، سیاستش، روزنامه‌اش و همه چیز به شکل فردی بود. در آن زمان، اگر ما، یعنی قوای دینی و راهنمایان اخلاقی بشر، به‌صورت فردی فعالیت می‌کردیم، تا حدودی معقول و موجه بود. عیبی نداشت. برای اینکه ما هم هماهنگ با همه بودیم. یکی در مقابل یکی. آن‌ها تنها بودند، ما هم تنها بودیم. اما امروز همه چیز به‌صورت دسته‌جمعی و سازمان‌یافته درآمده است: دولت‌ها تشکیلاتها و سازمان‌ها دارند؛ تجارت به‌صورت شرکت‌های وسیع و مجیرالعقول درآمده است؛ تبلیغات مؤسسات وسیعی دارد؛ مطبوعات مشی واحد اتخاذ کرده‌اند؛ سیاستمداران احزاب را به‌وجود آورده‌اند؛ فلاح و کشاورزی مکانیزه شده و در قالب شرکت‌ها درآمده است. در این دنیای سازمانی، اگر ما باز بخواهیم تک‌روی کنیم، به‌نظر من نهایت سادگی است. ما اگر امروز عمل دسته‌جمعی نداشته باشیم کلاهمان پس معرکه است که هست! برای اینکه همه چیز منظم و تشکیلاتی و سازمانی است. شما جایی نشان دهید که تنها پیش بروند، بی‌سازمان راه بروند، بی‌تشکیلات پیش بروند، یا تک‌روی کنند. نمی‌توانید پیدا کنید.

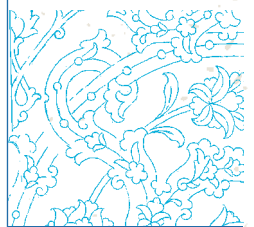
این‌ها دو مقدمه عرض بنده بود. مقدمه اول اینکه جهان منظم است، پس نمی‌شود بی‌نظم زندگی کرد. مقدمه دوم اینکه جامعه امروز همه چیزش مؤسساتی، سازمانی و تشکیلاتی است و اگر ما بخواهیم بی‌سازمان و بی‌تشکیلات فعالیت کنیم، موفق نخواهیم شد. حالا اگر این دو مطلب را بپذیرفتید که چه بهتر. اگر هم نپذیرفتید، به ۵۰ سال پیش تا حالا می‌ماند که همه‌مان خرد شدیم، له شدیم، قوایمان تلف شد، هر کس به راه خودش رفت، هر کس با دیگری تضارب و تزاخم داشت و مشکلات بی‌شماری پیش آمد. نتیجه هم این شد که دیگران هزاران فرسنگ از ما پیش افتاده و رفته‌اند، اما ما هنوز همین‌جا هستیم و باز هم می‌مانیم. میل خودتان است. می‌خواهید بپذیرید، نمی‌خواهید هم نپذیرید. این‌ها دو مقدمه کوتاه بنده بود.

مشاهدات من از نظم و تشکیلات دیگران

حالا برای اینکه عرض کنم دیگران چگونه منظم و سازمان‌یافته هستند، مشاهدات خود را بیان می‌کنم. لبنانی که بنده در آن هستم، یکی از پایگاه‌های مسیحیت و بلکه بزرگ‌ترین پایگاه مسیحیت غربی در خاورمیانه است. چون آقایان می‌دانند که مسیحیت در آغاز دچار یک شکاف بزرگ شد: مسیحیت غربی که تابع پاپ بود، و مسیحیت شرقی که از آن جدا شد و ارتودوکس نامیده شد. مسیحیان غربی تابع پاپ را تصور نفرمایید که یک فرقه هستند. کلمه «کاتولیک» به معنای مجموعه است، نه یک فرقه معین. فرق بسیار متعددی



جهان آفرینش جهانی منظم است، هر چیزی به مقدار است، «و مانزله الا بقدر معلوم» و «و انبتنا فیها من کل شیء موزون» بارها در قرآن تکرار شده است، و آقایان بهتر می‌دانند. شاید ده‌ها آیه به‌خصوص این موضوع را به انسان تذکر می‌دهند که این عالم منظم است، دقیق است، حساب دارد؛ بادش، هوایش، آفتابش، بارانش، موج دریایش، بادهای موسمی‌اش، شب و روزش، کوتاه و بلند شدن روز و شبش، همه و همه روی حساب است



**خدا می داند که
وقتی متذکر
نوع فعالیت
مسیحیان
می شوم، دلم
آتش می گیرد.
این مردمی که
دینشان دین
رهبانیت است،
آن هم «رهبانیه
ابتدعوها» به
قول قرآن «ما
کتبناها علیهم»
رهبانیت تارک
دنیا! اینها
چطور این قدر
منظم شده اند؟**

هستند که همه در زیر لوای واتیکان و پاپ زندگی می کنند. اینها یک شاخه اند. شاخه دوم، مسیحیان شرقی یا «ارتودوکس»ها هستند. ارتودوکسها مرکزیت جهانی ندارند. تابع پترکهای خودشان هستند. هر منطقه وسیعی یک پترک و، به تعبیر صحیح تر، یک پتریک یا، به تعبیر عربی قدیم ما، که در مباحثات حضرت رضا(ع) و حضرت جواد(ع) می خوانیم، بطریق دارد. بنابراین، هر منطقه ارتودوکس نشین یک پترک دارد. رئیس هم ندارند. منتها سنت بر این جاری شده است که پترک استانبول، که امروز «آسیناغوراس» نام دارد، پترک مسکونی نامیده شود. یعنی اولین مقام ارتودوکسی دنیا، که بر سایر پترکها رهبری ادبی و اخلاقی دارد، نه اینکه مثل پاپ پیشوای دینی شان باشد. پاپ پیشوای دینی کاتولیکهای دنیاست.

کمی از مطلب دور افتادم. همان طور که عرض کردم، مشاهدات بنده بیشتر ناظر بر لبنان است که مرکز فعالیت کاتولیکها، یعنی پیروان پاپ در خاورمیانه است؛ چه فرقه روم کاتولیک، چه فرقه مارونی و چه فرقه ارمن کاتولیک و چه فرقه سریان کاتولیک. چهار فرقه طرفدار و پیرو پاپ در لبنان فعالیت می کنند. بنابراین، بنده مشاهداتی از کار مسیحیان دارم. از طرف دیگر، سفری نیز به فرنگ رفته ام. واتیکان را دیده ام، در جلسه تاج گذاری پاپ شرکت کرده ام، و لذا از تشکیلات و مؤسسات کاتولیکی جهان هم تا حدودی از نزدیک مطلع شده ام. دیگر آنکه سفری نیز به آفریقای شمالی و قاهره داشته ام و از مؤسسات اهل تسنن نیز تا حدودی اطلاع پیدا کرده ام. ارتباط زیادی هم به واسطه لبنانی های مقیم آفریقا با آفریقای سیاه دارم. لذا از فعالیت مسلمانها در آفریقا کمی مطلعم. در بعضی از کنگره های اسلامی جهان شرکت کرده ام و با مسلمانان دنیا و رهبران دینی آنها هم کمی آشنا هستم. یعنی می خواهم تصویری اجمالی و خلاصه ای از فعالیت های مسیحیان برای آقایان ترسیم کنم.

فعالیت های تبلیغی مسیحیان

اما مسیحیان: خدا می داند که وقتی متذکر نوع فعالیت مسیحیان می شوم، دلم آتش می گیرد. این مردمی که دینشان دین رهبانیت است، آن هم «رهبانیه ابتدعوها»^۴ به قول قرآن «ما کتبناها علیهم»^۵ رهبانیت تارک دنیا! اینها چطور این قدر منظم شده اند؟ در مجله ای به نام «لایف» که یک شماره اش مخصوص تشکیلات کاتولیکی دنیا بود، خواندم که سازمان کاتولیک های دنیا آن قدر منظم است که تمام احزاب دنیا، حتی احزاب سرتی و زیرزمینی روسیه را پشت سر نهاده است. شما تصور کنید که با حکومت پلیسی که در روسیه است، اگر یک حزب سری ضد دولتی بخواهد در آنجا فعالیت کند، چه مقدار باید منظم و دقیق باشد. این مجله می گوید تشکیلات کاتولیکی

دنیا از احزاب سری دنیا هم منظم تر و مجهز تر است. این مردم تارک دنیا چنین تشکیلاتی دارند. حالا ببینیم که چگونه کار می کنند.

تشکیلات اینها چند رشته فعالیت دارد: یک رشته، رشته کلیساییشان است. به قول خودشان (مسیحیان عرب)، مؤسساتی که رعایت ابرشیه می کنند؛ یعنی منطقه ای دارند که اسم مردم را رعیت می گذارند و اسم کشیش یا مطران یا پترک را را رعیت، یعنی شبان این گوسفندان. راعی ابرشیه همان راعی منطقه است. این فرقه را «راعویه» می نامند. یعنی فرقه ای که کلیساها را اداره می کند، نماز می گزارد، تشریفات عقد و ازدواج انجام می دهد و مراسم مذهبی را در «وفیات» که عربها به آن «جنات» می گویند، به جای می آورد. بنابراین، کشیشها و اداره کنندگان کلیساها یک دسته اند.

دسته دیگر متولیان دیرهایی در مسیحیت هستند که از نظام کلیساها استقلال دارند. این دیرها خود مؤسسات مستقلی هستند که ابتدا منفصل از واتیکان پدید آمدند، اما بالاخره به آن ملحق شدند. این دیرها خود چند دسته اند. در درجه اول و از همه آنها مهم تر، «ژزویتها» یا «یسوعیها» هستند.

کتاب «المنجد» را همه ملاحظه فرموده اید که می گوید: «الآباء الیسوعیین». این یسوعیها همان ژزویتها هستند. اینها فرقه بزرگی هستند. رئیس یسوعی های دنیا را پاپ سیاه می نامند. اینها در حقیقت حکام واتیکان هستند. می گویند پاپ سلطنت می کند و نه حکومت، یعنی حکومت واقعی به دست ژزویتها یا یسوعیهاست. یسوعیها هستند که اداره امور واتیکان را در دنیا برعهده دارند.

البته دیرهای دیگری هم هستند: مثل دیر «فرانسیسکن» و دیر «دومنیکن». در لبنان دیری است به نام دیر «عبرین»، و نیز دیری هست که «کسلیک» نامیده می شود. اینها انواع دیرهایی هستند که استقلال دارند. تشکیلات اینها را بعداً عرض می کنم. دیر جدیدی را هم به وجود آورده اند که دیر «کارگری» نام دارد.

وظایف کلیسا

این تشکیلات بسیار مقتدر کلیسا، در اداره امور مذهبی مردم به قدری دقیق است که اگر در دهی از دهات تنها یک خانواده مسیحی حضور داشته باشد، روز یکشنبه کشیش مخصوصی به آنجا می رود تا مراسم اقامه نماز را انجام دهد. در لبنان دهی هست که مرکز شیعیان است و «جبع» نام دارد. یا به قول خود لبنانیها «جباع». همان جایی که «جبعی جبعی» می خوانیم. ده مهمی است. همه ساکنان آن شیعه هستند و منطقه پیرامون آن هم شیعه نشین است. در این ده یک خانواده، تنها یک خانواده مسیحی وجود دارد. نه اینکه بخواهم مبالغه کنم.



طبیعی هست در نهایت دقت و مهارت، در عین حال کشیش هم هست. اگر برای شما عرض کنم که **روبرت کخ**، کاشف میکروپ سل، کشیش بوده است، تعجب نکنید. اگر عرض بکنم که بسیاری از کاشفین

نظریات جدید کشیش بوده‌اند، تعجب نکنید. یکی از این‌ها همین کشیش بلژیکی **لومتر** است که اصل توسعه عالم را کشف کرد؛ که عالم دائماً گسترده‌تر می‌شود. همین نظریه‌ای که با آیه کریمه **«و السماء بنیناها باید و انا لموسعون»** منطبق است. یعنی عالم در حال توسعه است. این نظریه‌ای که در قرآن به آن اشاره شده است، توسط یک کشیش بلژیکی به نام لومتر طرح شد. با اینکه کشیش است، اما اطلاعات کیهانی او به قدری زیاد است که نظریاتش مورد اقتباس همه دانشمندان است. یعنی شما در میان طبقه کشیش‌ها می‌توانید طبیب‌های خوب، مخترع‌های بنام، فیزیک‌دان‌های خیلی مهم، شیمی‌دان‌های خیلی مهم، وکلای عدلیه معروف و ریاضی‌دانان برجسته بیابید. بنده در پیروت دوستی دارم که در سلسله‌سخنرانی‌هایی که اخیراً درباره اسلام و مسیحیت در لبنان انجام می‌شود، شرکت می‌کرد. نامش **اب فرانسوا دوپربلاتور** است. «اب» یعنی کشیش. این مرد، استاد فیزیک و بزرگ‌ترین فیزیک‌دان در خاورمیانه است. کشیش هم هست. اتفاقاً لباسش هم لباس کشیشی است. مرد بسیار عالمی است و در عین حال کشیش هم هست.

این‌ها با این اوصاف چه کار کردند؟ آمدند و مجاری امور را به دست گرفتند. همان مجاری‌الاموری که براساس اخبار و احادیث ما باید به دست «العلماء بالله» باشد. این‌ها مجاری امور را به دست گرفتند: مهندس، طبیب، وکیل عدلیه، ریاضی‌دان، فیزیک‌دان و ... آن وقت خدا می‌داند که این‌ها در مؤسساتشان چه می‌کنند. تصور نکنید که صریحاً تبلیغ مسیحیت می‌کنند. هرگز، بلکه با علم، با اخلاق و با روش مردم‌داری، مردم را جذب می‌کنند.

به هر حال، کشیشانی که عرض کردم، مجموعه‌ای از خبرگان و متخصصینی هستند که در همه رشته‌ها دستی دارند و اداره امور دانشگاه‌ها را برعهده دارند. این‌گونه مؤسسات این‌قدر به کلیسا خدمت کرده‌اند که عرض کردم رئیسشان را «پاپ سیاه» می‌نامند، و در حقیقت این‌ها قدرت واتیکان را در دست دارند. این‌ها در دنیا متجاوز از چند هزار دانشگاه دارند. آقا بشنوید. یک مؤسسه دینی مسیحی چند هزار دانشگاه دارد. چند هزار بیمارستان دارند. چند ده هزار مدرسه و درمانگاه و دارالایتم و مدرسه حرفه‌ای و مؤسسات مشاوره‌ای و روضه‌الاطفال و مهدکودک و سالن‌های ورزشی و سالن‌های سخنرانی و، هزار برابر این، مؤسسات اجتماعی دارند ... این‌ها طبق آماری که خودشان دارند، ۳۰۰ میلیون نفر از مردم دنیا را باسواد کرده‌اند.

تنها یک خانواده، شامل پدر و مادر و دو سه تا بچه، مسیحی هستند. این ده کلیسایی دارد. آقای کشیش روزهای یکشنبه می‌آید. در کلیسا اقامه نماز می‌کند و باز برمی‌گردد.

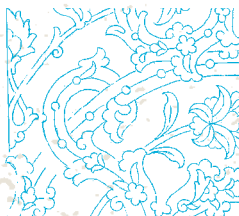
ده دیگری هست به نام «روم» که نصف جمعیت آن مسیحی است و نصف دیگر آن شیعه، البته آن نیمه‌ای که مسیحی است، جمعیت چندانی ندارد. یعنی سکنه آن چند نفری بیشتر نیستند. شاید مجموعاً به هشتاد نفر نرسند. این ده یک مدرسه دارد. روزهای یکشنبه کشیشی برای تعلیم امور دینی محصلین به ده روم می‌آید. درس خود را می‌دهد و باز برمی‌گردد.

یعنی شما در تمام نقاط دنیا، یک مسیحی که کلیسا از او غافل شده باشد و به او نرسد و روز یکشنبه امکان نماز را برایش فراهم نکنند، اصلاً نمی‌یابید. حالا شما تمام کاتولیک‌های دنیا را تصور بکنید که بالغ بر ۵۰۰ میلیون نفر هستند. اینکه این ۵۰۰ میلیون نفر را این‌ها چطور باید کنترل کنند، خدا می‌داند (خوانندگان توجه دارند که این آمار برای ۵۵ سال پیش است). خب، در مقابل این‌ها ما هستیم که وسط افتاده‌ایم و شده‌ایم مثل گوشت قربانی. دهاتی داریم که مسیحی‌ها در آن تبلیغ می‌کنند؛ دهاتی داریم که بهایی‌ها در آن تبلیغ می‌کنند؛ و همین‌طور الی آخر.

این وضع کلیساهای مسیحی است. البته، غالباً مدارس هم وجود دارند که تابع کلیساها هستند. این‌ها نظیر همان ملاحای قدیم ما هستند که در هر دهی به صورت مدرسه تأسیس شده‌اند. کشیش‌ها این مدارس را اداره و در آن تدریس می‌کنند.

سازمان وسیع دیرها

قسمت دوم که بسیار عجیب است، مسئله دیرهاست. یسوعی‌ها را برای شما مثال می‌زنم. این یسوعی‌ها اول در اثر کوتاهی‌هایی که کلیسا طی قرون وسطا نسبت به امور دینی، مذهبی و علمی کرد، شکل گرفتند. **لوتری** آمد، پروتستان‌ها آمدند و از کاتولیک‌ها منفصل شدند. جوانانی بودند که به نام یسوعی متشکل شدند و یک سلسله کارهایی شروع کردند. آمدند و دیدند که روحانیت از مردم دور شده، به صورت اشرافی درآمد، به صنف معینی بدل گشته و از مردم فاصله گرفته است. ایشان برای اینکه به مردم نزدیک شوند، آمدند و مؤسساتی درست کردند که در حقیقت صبغه فرهنگی داشت. دانشگاه تأسیس کردند، مدرسه درست کردند و کشیش‌هایی تربیت کردند که غیر از کشیش بودن، وکیل عدلیه هم هستند، مهندس، طبیب، معلم، استاد دانشگاه، فیزیک‌دان و شیمی‌دان هم هستند و هکذا. تمایز این‌ها با مردم عادی فقط یک یقه سفید است و الا لباسشان عیناً لباس عادی است. کارشان هم اداره امور بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس حرفه‌ای، دارالایتم‌ها و درمانگاه‌هاست.



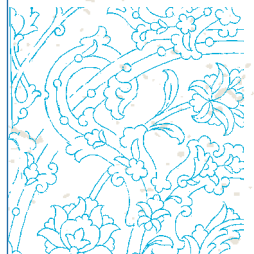
**خدا می‌داند
که چطور دارند
در این دنیا
رخنه می‌کنند
و همه‌جا را
می‌گیرند. در
خود لبنان دیری
هست به نام
«عبرین»، دیری
کوچک که در
میان بیابان قرار
دارد و کشیش
تربیت می‌کند.
رفته‌رفته و
در اثر فعالیت
کشیش‌ها،
مدرسه‌هایی
تأسیس شده
است. تنها دیر
عبرین اکنون
۸۲ مدرسه
دارد. دیر
دیگری هست
به نام کسلیک
که تازگی
دانشگاهی هم
تأسیس کرده
است**

آقا هر چه باشد، ۳۰۰ میلیون نفر آدم بی سوادی که باسواد شده‌اند، تحت تأثیر این‌ها قرار می‌گیرند. البته، همه‌شان هم مسیحی نشدند، اما بسیاریشان شدند. این مؤسسه تنها یک دیر از دیرهای مسیحیان، به نام دیر یسوعی هاست. و هکذا سایر دیرها... اصف الی ذلک دیرهای فرانسیسکن و دومنیکن و عبرین و کسلیک و هزار جور دیر دیگر که استقلال داخلی و مالی خود را حفظ کرده‌اند و در عین حال، از ارتباطی هرمی با واتیکان برخوردارند. کار مسیحی‌ها این‌گونه است. آن وقت خدا می‌داند که چطور دارند در این دنیا رخنه می‌کنند و همه‌جا را می‌گیرند. در خود لبنان دیری هست به نام «عبرین»، دیری کوچک که در میان بیابان قرار دارد و کشیش تربیت می‌کند. رفته‌رفته و در اثر فعالیت کشیش‌ها، مدرسه‌هایی تأسیس شده است. تنها دیر عبرین اکنون ۸۲ مدرسه دارد. دیر دیگری هست به نام کسلیک که تازگی دانشگاهی هم تأسیس کرده است و دانشکده‌ای به نام «تشریح» یعنی قانون‌گذاری، ایجاد کرده است. این دانشکده در شهری به نام «جونیه» در نزدیکی بیروت واقع است و از بنده نیز دعوت کرده است تا تشریح اسلامی را در آن درس بدهم. این‌ها نوع کار آن‌هاست. آن وقت می‌خواهید اثر عملشان چطور باشد؟

برای پیشرفت دین حق باید تلاش کرد

شما تصور می‌کنید که حق مطلق، خودبه‌خود و بدون تلاش، پیش می‌رود؟ این حرف درست نیست آقا! بنده عبارتی از پیغمبر اکرم (ص) در روز بدر برای آقایان می‌خوانم، ببینید از این حرف چه درمی‌یابید. پیغمبر (ص) در این دعا می‌فرماید که: «اللهم ان تهلك هذه العصابة فلن تعبد بعد». یعنی خدایا، اگر این دسته کشته شوند، کسی دیگر عبادت را بجا نمی‌آورد. عجب! معلوم می‌شود که اگر مردانی، فداکارانی و اصحابی برای دین خدا تلاش نکنند، خدا عبادت نخواهد شد. دیگر از عبادت خدا که ما چیزی بر حق‌تر نداریم. پس اینکه دل بندیم که دین ما حق است، مذهب ما حق است و خودبه‌خود راه خودش را باز می‌کند، به نظر بنده درست نیست. خیر. اگر ما تلاش نکنیم، همین دین حق و همین مذهب حق، آن‌طور که لازم است پیش نمی‌رود یا کمتر پیش می‌رود.

این آقایان، همین دین را، همین روش‌های ترک دنیایی و غیرطبیعی و ناهماهنگ با ذات انسانی‌شان راه با تبلیغات، به‌شدت در اعماق قلب‌های مردم نشانده‌اند. ۱۴ کشیش برای تبلیغ به کشور اوگاندا رفتند. اوگاندا یکی از کشورهای آفریقایی است که آقایان حتماً اسمش را شنیده‌اند. ۱۴ کشیش به آنجا رفتند و بومیان آفریقایی آن‌ها را خوردند. شما خیال می‌کنید که از هدفشان دست کشیدند؟ خیر. چهارده زن تارک دنیا و دختران راهبه را به جای آن‌ها فرستادند و مشغول تبلیغات شدند



۱۴ کشیش برای تبلیغ به کشور اوگاندا رفتند. اوگاندا یکی از کشورهای آفریقایی است که آقایان حتماً اسمش را شنیده‌اند. ۱۴ کشیش به آنجا رفتند و بومیان آفریقایی آن‌ها را خوردند. شما خیال می‌کنید که از هدفشان دست کشیدند؟ خیر. چهارده زن تارک دنیا و دختران راهبه را به جای آن‌ها فرستادند و مشغول تبلیغات شدند

تبلیغات شدند.

اما اگر فداکاری نمی‌کردند، نمی‌توانستند بروند. آن‌ها رفتند و تبلیغ کردند. الان عدهٔ مسیحیان اوگاندا نسبت به ۵۰ سال پیش ۱۰۰ برابر شده است.

جنوب سودان را ببینید، و ببینید که از سه سال پیش که کشیش‌ها را بیرون کردند، چه حوادثی در آنجا پیش آمده است که بالاخره هم ممکن است خدای نکرده به جدایی جنوب سودان از شمال آن منجر شود. **ماسینیون**، مستشرق بزرگ فرانسوی را که روح اسلامی دارد، می‌شناسید، و حتماً شنیده‌اید که در یکی از مجامع پاریس اعلام کرده که اسلام دینی خدایی است. او کتابی به نام «سالنامهٔ دنیای اسلام» دارد که در سال ۱۹۵۴ به چاپ رسیده است. ماسینیون در این کتاب می‌نویسد که طی سال ۱۹۵۴ شش میلیون نفر در آفریقای سیاه مسلمان شدند، اما با تبلیغات مسیحی‌ها و تلاش‌هایی که به عمل آوردند، یک میلیون نفر از سیاهان نیز مسیحی شدند.

البته این طبیعی است. سیاه‌های بت‌پرست و سیاه‌های توتمیست و طرفدار درخت و روپا، بعد از اینکه مستقل شدند، دیدند که دینشان در عمل پاسخگو نیست. لذا به فکر دین‌های آسمانی و جهانی افتادند. یهودیت که دینی عنصری [نژادپرستانه] است و کسی را نمی‌پذیرد، مگر از راه بهایی‌ها، چون بهایی‌ها دست یهودی‌ها هستند، فراموش نکنید، بنابراین، متوجه شدند که یا به مسیحیت یا به اسلام باید متوسل شوند. آن‌ها دیدند که اسلام دینی است پاک که سابقهٔ استعمار و غارتگری ندارد. از طرف دیگر، عقاید اسلامی روشن و واضح است. یک خدا دارد، نه سه تا، و عقایدش پیچیده نیست. پس اولاً دینی است که سابقهٔ استعمار ندارد، ثانیاً پیچیدگی و مشکلی در اعتقادات ندارد، ثالثاً احکام عملی و سهلی دارد. این است که به اسلام روی آوردند. شش میلیون نفر در سال ۱۹۵۴ مسلمان شدند. خوب، اما بعد چه شد؟ به دلیل نبودن تبلیغ و مبلغ اسلامی، نتیجه این شد که آمدند و آبروی اسلام را بردند. گفتند ببینید این مسلمان‌ها چقدر عقب‌افتاده‌اند. ببینید چقدر در کشورهايشان کودتا رخ می‌دهد. ببینید چقدر کثیف‌اند. ببینید چقدر سطح علمشان پایین است. ببینید که در تمام این مدت، حتی یک جایزهٔ نوبل را هم مسلمان‌ها نبردند. چون مسیحیان تمدن اروپایی را با تمدن مسیحی خلط می‌کنند. در حالی که تمدن اروپایی هیچ ربطی به مسیحیت ندارد. تا وقتی که کلیسا در اروپا قدرت داشت، این تمدن جدید نبود. تمدن جدید، علی‌رغم مسیحیت در اروپا به‌وجود آمد، و اصلاً تمدنی وثنی است نه تمدن مسیحی. به‌هر حال، گفتند که تمدن داریم و چنین و چنان... بعد هم به‌واسطهٔ همین دیرهایی که عرض کردم، وارد عمل شدند. بچهٔ مریض آفریقایی را وقتی یک مؤسسه سالم می‌کند آقا، بی‌سواد را که باسواد می‌کند و بعد هم به دانشگاه می‌فرستد، بی‌پول را که پول‌دار می‌کند،



ممکن است برگردند؟ بله آقا. بنده دیده‌ام شیعه مسیحی شده، دیده‌ام شیعه وهابی شده، شما ممکن است دیده باشید، ممکن هم هست ندیده باشید. اینجا با دلی خوش نشست‌ایم، به حقانیت خودمان اعتماد داریم و خیال می‌کنیم که مطلب تمام شده است. کجا تمام شد آقا! مگر می‌شود بی‌تبلیغ و بدون سازمان‌دهی پیش رفت؟

اقلاً ما همان قسمت مساجدمان را منظم کنیم. تبلیغاتمان را منظم کنیم. در دعوت‌مان هماهنگی به‌وجود بیاوریم. آقا، بنده پای این منبر می‌روم یک چیز می‌شنوم، پای آن منبر چیزی دیگر. اصلاً متناقض! اصلاً نامربوط! این منبری یک چیز می‌گوید و آن یکی چیزی دیگر. من چطور می‌توانم با این

تبلیغات متناقض ایمانم را بارور کنم و رشد دهم؟ به‌هیچ‌وجه ممکن نیست چنین چیزی تحقق یابد. ما اصلاً خواب هستیم. این کارهایی که حالا می‌خواهیم بکنیم، باید ۵۰ سال پیش، بلکه ۱۵۰ سال پیش، شروع می‌کردیم. امیدوارم که به‌سرعت پیش برویم. چون در خطاب آقایان شنیدم، امتیاز روحانیت شیعه این است که وابستگی به جایی ندارد و هر قدر بخواهد، می‌تواند تکاپو کند. امیدوارم این حسن‌ظن بجا باشد. ما آقا و ضعمان خیلی عجیب است. مسیحی‌ها را عرض کردم. کاشکی آنان بودند. حقیرترین و بی‌مایه‌ترین مذاهب دارند فرزندانمان را از دست ما خارج می‌کنند. بنده مشاهده کردم که تبلیغات بهایی‌ها شدیداً نظم و وسعت دارد؛ با هیئت‌های نه نفری، سفرهای تشویقی و این‌جور بازی‌ها.

باید در مقابل این‌ها آماده شد. اگر فرزند این دنیا هستیم، دنیایی که «و السماء رفعها و وضع المیزان» دنیایی که همه‌چیزش منظم است، اگر منظم نباشیم، محکوم به مرگیم و فرزند این دنیا نیستیم. در عصری که همه‌چیزش به‌صورت مؤسسه درآمده است، باید خودمان را سازمان دهیم و منظم کنیم. بنده در یک ساعت چقدر دیگر می‌توانم بیشتر از این بگویم؟ این از مؤسسات مسیحی‌ها.

همه ما مسئولیم. همه ما باید برای چنین هدفی همکاری کنیم. کار را منظم کنیم. مناطق را تقسیم کنیم. احصا و آمار دقیقی از دهاتمان، از اوضاع شهرها و مناطقمون، از روحانیونی که در آنجا هستند، از اینکه چقدر پیش یا عقب رفته‌اند، تهیه کنیم.

البته ما حالا انتظار نداریم که مؤسساتی شکل بگیرند، مدارس به‌وجود بیایند، درمانگاه‌هایی به‌وجود بیایند، بیمارستان‌هایی به‌وجود بیایند و

بی‌تربیت را که تربیت می‌کند، می‌دانید چه عاطفه‌ای نسبت به این پدران تربیت‌کننده در او ایجاد می‌شود؟ شخصی در «سنگال» هست که شاهدهی بر این سخن است. سنگال کشوری آفریقایی است که ۵/۹۹ درصد مردم آن مسلمان و ۵/۰ درصد آن مسیحی‌اند. با این حال، رئیس‌جمهور این کشور مسیحی است که سینگور نام دارد. سینگور یک بچه مسلمان و اتفاقاً یک بچه‌آخوند است.

مسیحی‌ها او را زیر بال و پر گرفتند و به مدرسه فرستادند تا باسواد شد. بعد هم او را به اروپا فرستادند تا استاد عظیم دانشگاه شد. وی الان یکی از فرهنگیان و باسوادهای بزرگ دنیاست که مسیحیان و مسلمانان سنگال در مقابل مقام علمی او تعظیم می‌کنند. اخیراً هم رئیس‌جمهورش کردند. پس مردم را به‌واسطه سعی در بهبود وضع دنیایی آن‌ها جذب می‌کنند.

این هم داستان دیرها. آن داستان کلیساها بود که ملاحظه فرمودید که در هیچ نقطه دنیا یک مسیحی نیست که بدون رهبری دینی باشد و اگر تنها یک خانواده مسیحی در دهی باشد، وضع کلیسایش مرتب و وضع کشیشش مرتب است. این هم وضع دیرهایشان، مؤسسات فرهنگی‌شان، دانشگاه‌هایشان، بیمارستان‌هایشان و دیگر سازمان‌های عجیب‌وغریبشان که واقعا شگفت‌آور است. این‌ها یک ذره از کار مسیحی‌هاست.

اما وضع ما

ما شیعیان مرتضی‌علی، ما مردمی که اسلام خدا را با طاهرترین مذهب معتقد و پیرویم، ما وضعمان چگونه است؟ تشکیلاتمان چگونه است؟ من چون در اینجا نشسته‌ام، که عرض کردم فجر امید است، آزادم که این حرف را بزنم.

آقا، شما یک نفر را به من معرفی کنید که به من پاسخ دهد.

چند تا شیعه در دنیا هست؟

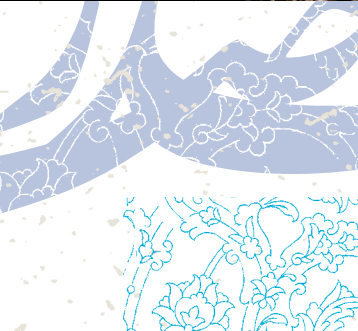
چند تا روحانی شیعه در دنیا وجود دارد؟

چند تا روحانی در ایران هست؟

مقدار تحصیلاتشان چقدر است؟ و ده‌ها سؤال دیگر ...

صلاحیت روحانیونی که در مناطق کار می‌کنند، چقدر است؟ ارتباطشان با هم چگونه است؟ اگر یکیشان مریض و گرفتار شد، به چه وسیله‌ای می‌شود به او کمک کرد؟ من خیلی معذرت می‌خواهم که این مطالب را در حضور شما عرض می‌کنم.

اصلاً این حرف‌ها چیست؟ آقایان، ما کجا می‌خواهیم زندگی کنیم؟ در کدام دنیا؟ نتیجه‌اش هم می‌دانید چیست؟ این است که نه‌تنها مسیحیان از ما می‌برند، نه‌تنها یهودی‌ها از ما می‌برند، ما هم در خواب خوش فرو رفته‌ایم که آقا ابدا! شیعیان مرتضی‌علی مگر



اگر فرزند این دنیا هستیم، دنیایی که «و السماء رفعها و وضع المیزان» دنیایی که همه‌چیزش منظم است، اگر منظم نباشیم، محکوم به مرگیم و فرزند این دنیا نیستیم. در عصری که همه‌چیزش به‌صورت مؤسسه درآمده است، باید خودمان را سازمان دهیم و منظم کنیم

مدارس حرفه‌ای به وجود بیایند. اگر این‌ها هم بشود که چه بهتر، امیدوارم که بشود، ولی اولین قدم هماهنگی در دعوت است. ما هنوز این هماهنگی را در یک شهر و حتی در یک مجلس نداریم. سه تا منبری بالای منبر می‌روند، هر کدام یک جور حرف می‌زنند. یکی از این طرف می‌رود، دیگری خلاف آن می‌رود. این‌ها کی باید علاج شوند؟ چه وقت؟

حالا، اگر چنین سازمان‌دهی‌ای به وجود آمد، اگر چنین هماهنگی‌ای درست شد، اگر چنین روش صحیحی اتخاذ شد، آن وقت کار ما خیلی خوب پیش خواهد رفت. برای اینکه کمی هم در آخر سخنم، با حل‌وای پسین و ملح اول، به قول **نظامی**، دهانتان را شیرین کرده باشم، عرض می‌کنم که اگر به‌طور منظم و سازمان‌یافته کار کنیم، خیلی زودتر و بهتر می‌توانیم جلو برویم ...

دین ما دین زندگی است

در آن ولایتی که ما هستیم، گفته می‌شود که بهترین شیوه دعوت الی‌الله، یعنی دعوت مردم به سوی خدا، سبکی است که ما داریم. از بنده دعوت کردند در مؤسسه‌ای در لبنان به نام «دیرالمخلص» سخنرانی کنم. دوتا مؤسسه در کنار هم هستند: یک متعلق به راهبان است و دیگری متعلق به راهبات. این طرف کشیش می‌پروانند و حوزه علمیه آن‌هاست، آن طرف هم دختران تارک دنیا می‌پروانند. در این مؤسسه از بنده دعوت کردند که صحبت کنم. در راه که از صور به سوی دیرالمخلص می‌رفتم، معاون مطران دیر هم سفر بنده بود. در راه به بنده گفت که این جوان‌ها دنیا را ترک نموده و خودشان را از لذات دنیا محروم کرده‌اند. دنیا هم امروز خیلی فریبنده شده است. این است که اگر بتوانی این‌ها را در این جهاد و فداکاری‌شان تشویق و تقدیر کنی، کار خوبی است. گفتم خیلی خب.

بنده ساعتی در این مجلس صحبت کردم. خدا شاهد است این را که عرض می‌کنم نه برای خودنمایی است، بلکه برای این است که آقایان را دل‌خوش کنم که روش تبلیغاتی و حقایق علمی‌ای که ما داریم، بسیار بسیار جلوتر، عمیق‌تر و مؤثرتر از حقایق علمی‌ای است که دیگران دارند. در این صحبتی که کردم، بعد از مدتی، رئیس دیر به مدیر کل تبلیغات لبنان که او هم مسیحی است، گفته بود: آن روحانیتی که سید موسی ظرف یک ساعت در محیط دیر ما پرآکنند، بیش از روحانیتی بود که در مدت شش سال ما به این‌ها داده‌ایم.

امیدوارم که حمل بر خودنمایی نفرمایید. این یک حقیقت است که مربوط به بنده نیست. مربوط به آن دین مطهری است که می‌گوید: اگر زراعت کنی، عبادت و سجود خداست؛ اگر با زنت حسن معامله کنی، عبادت و سجود است؛ اگر در بازار تجارت کنی، عبادت و سجود است؛ آن دینی که می‌خواهد همیشه

در همه جا و همه وضع انسان به یاد خدا باشد و هیچ چیز را با ذکر خدا و یاد او منافی نمی‌داند. آخر در مقابل این دین، مسیحی‌ها هستند که اصلاً عبادت را جز در کلیسا و جز در شرایطی خاص ممکن نمی‌دانند.

کشیش نوظهوری هست به نام **فیلااردو شارمان** که او هم از علمای بزرگ است. این کشیش آمد و عنوان نمود که عبادت تنها این نیست که در شب عید کریسمس و ولادت **مسیح** آن خمیر مخصوص را با آن آب مخصوص مخلوط کنید و بخورید. عبادت تنها این نیست. گفته است که شما حتی اگر سنگی را بردارید و جاده‌ای را صاف کنید، این عبادت است. وقتی وی این حرف را زد، کتاب‌هایش تحریم و تا مدت‌ها خوانده نشدند. رنگ کفر حالا تازه آهسته‌آهسته دارد از روی فیلااردو شارمان کشیش زدوده می‌شود. این در حالی است که ۱۳۰۰ سال پیش پیغمبر ما به **ابودر** می‌گوید: حتی در خواب و خوراک قصد قربت کن. دین ما اصلاً برای زندگی است. دین ما در کارخانه،

در مدرسه، در بیمارستان، در زمین کشاورزی، در بازار و در همه‌جا، همراه ماست. این دین است که می‌تواند زندگی کند. حتی عبادات ما چنین سمت‌وسویی دارند.

سخنی را نقل می‌کنم که متعلق به بنده نیست، بلکه مال شخصی اتریشی به نام **محمد اسد** است که سی‌چهل سال پیش مسلمان شده و فعلاً در شهر «طنجه» در کشور مغرب ساکن است. بسیار مرد خوبی است و حرف‌های خیلی خوب دارد. او می‌گوید: در عبادت‌های اسلامی، از قبیل نماز و حج، سعی شده است هر دو جنبه دنیا و آخرت، و جسم و روح، با هم توأم شوند. وی مثلاً می‌گوید که ممکن بود در مورد نماز به ما بگویند: همین‌طور تکیه دهید و توجه قلبی‌تان به خدا باشد، اما نگفته‌اند. به جای آن، در حالی که قلبت پیش خداست، رکوع می‌کنی، سجود می‌کنی، تکبیر می‌گویی و ذکر می‌گویی. یعنی هم بدنت کار می‌کند و هم قلب و روح کار می‌کنند. قلبت متوجه خداست، اما، هم‌زمان با آن، اعمالی از تو صادر می‌شود، تا عادت کنی که حتی در حین عمل خارجی هم متوجه خدا باشی. تا بتوانی در بازار هم که هستی، متوجه خدا باشی. مقصود آن است که دین ما دین زندگی است. دین ما دین سلامتی و صلح و صفاست. اگر بتوانیم از نظر شکل و از نظر سازمان‌دهی، وضع خودمان را مرتب کنیم، هزارها هزار امید است.

امیدوارم به برکت حقانیت این دین و صفا و خلوص قلوب این برادران عزیز که با این روح پاک و مطهر از همه چیز این دنیا گذشته‌اند، بتوانیم این حقیقت را به شکلی منظم و موزون به دنیا عرضه بداریم تا ظرف مدتی کوتاه، عقب‌ماندگی چهارصد پانصد ساله را جبران کنیم.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته.

پی‌نوشت‌ها

۱. «به نام خدای بخش‌اینده مهربان. خدای رحمان، قرآن را تعلیم داد. انسان را بیافرید. به او گفتن آموخت. آفتاب و ماه به حسابی مقرر در حرکت‌اند. و گیاه و درخت سجده‌اش می‌کنند. آسمان را برافراخت و ترازو را برنهاد. تا در ترازو تجاوز نکنید» (رحمن ۸-۱).
۲. «و ما جز به اندازه‌ای معین آن را فرو نمی‌فرستیم» (حجر/ ۲۱)
۳. «و از هر چیزی به شیوه‌ای سنجیده در آن رویانیدیم» (حجر/ ۱۹)
۴. «و رهبانیتی که به بدعت آورده‌اند» (حدید/ ۲۷)
۵. «ما بر آن‌ها مقرر نکرده‌ایم» (حدید/ ۲۷)
۶. «و آسمان را به نیرو برافراشتیم و حقا که ما توانا هستیم» (ذاریات/ ۴۷)
۷. حافظ برسی، رجبین محمد (۱۴۲۲ق).
۸. مشارق الانوار البقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه‌السلام. علمی. بیروت. چاپ اول. ص ۱۱۷
۸. «آسمان را برافراخت و ترازو را برنهاد» (رحمن ۷/)